

ماهیت شناسی خشونت در بحران سوریه

سیامک باقری چوکامی*

استادیار پژوهشگاه امام صادق علیه اسلام

مصطفی قربانی

کارشناسی ارشد مسائل سیاسی، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور

چکیده

باوجود خشونت در خاورمیانه، خشونت جاری این منطقه از جمله؛ در بحران سوریه، ماهیتی متفاوت با گذشته دارد. از این نظر، سؤال اصلی این است که آنچه امروزه در سوریه در حال وقوع است، با کدامیک از اقسام خشونت قابل تطبیق می‌باشد؟ و چه عواملی، شکل‌دهنده و گسترش دهنده آن است؟ خشونت‌های کنونی در سوریه موج جدیدی از خشونت است که ماهیت چندضلعی داشته و در بستری ساختاری، از خشونت واکنشی در ابتدای امر، به ترکیبی از خشونت‌های واکنشی، سازمان‌یافته، فرقه‌ای و تدافعی تبدیل شده و هم‌افزایی آن‌ها با یکدیگر، هویت متمایزی از خشونت‌ورزی در تاریخ معاصر خاورمیانه بوجود آورده است. پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است. بررسی در این پژوهش نشان داد که ماهیت خشونت در بحران سوریه را اندیشه‌های فرقه‌گرا و تکفیری سلفی‌ها (خشونت فرقه‌ای) و نحوه رویارویی حزب بعث سوریه با اخوان‌المسلمین در گذشته و اشتباهات تاکتیکی این رژیم در ابتدای جریان بیداری اسلامی (خشونت واکنشی) از یکسو و دخالت‌های سازمان‌یافته بازیگران خارجی مانند آمریکا، اسرائیل، عربستان، ترکیه و... (خشونت سازمان یافته) و پاسخ نظام سوریه به سناریوی براندازی مداخله‌گرهای خارجی (خشونت دفاعی) از سوی دیگر شکل داده است.

واژگان کلیدی: خشونت فرقه‌ای، خشونت واکنشی، خشونت سازمان یافته، خشونت دفاعی

مقدمه

رفتارهای خشونت‌آمیز در روابط انسان‌ها مسأله‌ای قدیمی است و اختصاص به زمان جاری ندارد. خشونت‌گرایی در جوامع اسلامی معاصر نیز پدیده جدیدی نیست و با وجود آنکه اسلام دین رحمت و مخالف هرگونه خشونت است، اما جهان اسلام به دلایل مختلفی از جمله وجود حکومت‌ها و حاکمان مستبد، بروز و ظهور نحل‌های فرقه‌گرا، ورود استعمار به اشکال مختلف، ظهور حاکمیت‌های ملی، بروز شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی و ورود ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی، مارکسستی، لیبرالیستی و التقاطی همواره دستخوش منازعات و تنش‌های خشونت-آمیز بوده است. با این وصف، وضعیت خشونت در جهان اسلام بویژه در خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از زوایای مختلف، شکل و ماهیت جدیدی پیدا کرد. آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، لشکرکشی عظیمی را در خاورمیانه به راه انداخت و ابتدا برضد القاعده و طالبان در افغانستان وارد جنگ شد، سپس با ائتلافی از کشورها جنگی تمام‌عیار برضد رژیم بعثی عراق به راه انداخت. با وجود این اقدامات خشونت‌بار، خشونت‌ها در منطقه بویژه در افغانستان، عراق و بعدها در سوریه شکل بغرنجی پیدا کرد که نمونه آن در چند دهه اخیر کمتر دیده می‌شود. چنانچه برژینسکی اظهار داشت که منطقه بی‌ثبات‌تر از زمانی است که آمریکا به عراق حمله کرد (امام-زاده‌فرد، ۱۳۹۲: ۹).

از این روی، تقریباً پس از یک دهه بی‌ثباتی در خاورمیانه و گسترش تروریسم، بیداری اسلامی با خودسوزی یک جوان تونسی شکل گرفت و به سرعت سایر کشورهای منطقه را در نوردید. اما دیری نپایید که این کشورها بویژه آن‌هایی که دارای تنوع مذهبی شیعه - سنی، دینی و قومی بیشتری بوده در معرض خشونت‌های مزمنی قرار گرفتند. سوریه یکی از این کشورها است که ماهیت خشونت در آن شکلی متفاوت یافته است. لذا فهم چیستی و چگونگی خشونت در بحران سوریه مسأله اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. به بیان دیگر، سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آنچه امروزه در سوریه در حال وقوع است، با کدامیک از اقسام خشونت قابل تطبیق است؟ و عوامل گسترش آن کدام است؟ فرضیه مقاله عبارت است از: «در بحران کنونی سوریه ماهیت جدیدی از خشونت بروز کرده است که خشونت‌های واکنشی، سازمان‌یافته، فرقه‌ای و ساختاری را در خود ترکیب نموده و به صورت هم‌افزا هویت متمایزی را به نمایش گذاشته است.» پژوهش حاضر نیز از انواع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی می‌باشد که به منظور درک ماهیت خشونت‌های در حال وقوع در سوریه و چرایی نمود و گسترش آن‌ها انجام شده است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱. دانش‌واژه خشونت

خشونت از ماده خشن، ضدنرمی است (معین، ۱۳۶۲: ۱۴۲۵) و مانند هر مفهوم دیگری دارای تعاریف متعددی است. پرخاشگری، تحمیل اراده خود به دیگران، پیشبرد هدف و قصد با توسل به زور، گفتار و رفتار آزار دهنده، حرکت قهرآمیز ناشی از اراده خاص (خارج از محدوده و

قوانین و قواعد) برخی از این تعاریف است. به طور کلی جوهره خشونت، رساندن هر نوع ضرر و آسیب به دیگران از روی قصد و نیت است. برخی مانند آنتونی آربی آستر، برداشتی فیزیکی از خشونت دارد و آن را این گونه تعریف می‌کند: «هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه می‌باشد.» (جوان شهرکی، ۱۳۸۷: ۲۶۱-۲۵۸). اما برخی دیگر از پژوهشگران از جمله؛ گالتونگ و ژیزک در بحث خشونت سیستمی یا ساختاری، بعد غیرفیزیکی خشونت را نیز مد نظر قرار داده‌اند. (نک. ژیزک، ۱۳۸۹). با این حال، خشونت به هرگونه اقدام عمدی و آگاهانه اطلاق می‌شود که با هستی، امیال، علائق، باورها، اعتبار و حیثیت فرد یا گروهی مغایر باشد و سبب به خطر افتادن بقا و ایجاد ترس، رنج یا اضطراب گردد. به عبارت دیگر؛ خشونت عبارت است از «کاربرد نیروی فیزیکی و تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می‌تواند لطمه‌های جسمی یا معنوی بر شخص یا اشخاص بگذارد» (افتخاری (الف)، ۱۳۷۸: ۲۳).

۱-۲. انواع خشونت

دسته‌بندی‌های مختلفی از مقوله خشونت از جمله خشونت‌های مجاز و غیرمجاز؛ خشونت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی و خشونت‌های فردی و اجتماعی ارائه شده است. اما با الهام‌گیری از نوشته‌های «ژیزک» (۱۳۸۹) می‌توان خشونت را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱-۱-۲. خشونت کنشگرانه: نوعی از خشونت است که توسط یک کنشگر آشکارا قابل تشخیص صورت می‌پذیرد. اگرچه این نوع خشونت مصادیق فراوانی از جمله اقدامات جنایت‌آمیز و تروریستی، ناآرامی‌های مدنی و ستیزهای بین‌المللی دارد اما با توجه به موضوع پژوهش حاضر، می‌توان چهار نوع خشونت را در این خصوص از هم متمایز دید:

یک. خشونت واکنشی: یکی از وجوه مهم خشونت، خشونت برآمده از واکنش به یک موضوع یا فرایند و یا در مقابل یک اقدام بیرونی است. به عبارت دیگر؛ خشونت به صورت یک واکنش؛ یعنی نیرویی برای ایجاد و بازگرداندن آزادی و رسیدن به هدف با اراده و میل. (فکوهی، ۱۳۷۸: ۲) به تعبیر دکتر احمدی دست یازیدن به این نوع خشونت، برنامه‌ریزی شده و با طرح و نقشه قبلی نیست. تبارشناسی معاصر این نوع خشونت در جهان اسلام از سال‌های دهه ۱۹۶۰-۱۹۴۰ و پس از جنگ اول اعراب و رژیم صهیونیستی دیده می‌شود و بعدها در شکل‌های مختلف نمایان شده است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۸-۸۷).

دو. خشونت کنشی یا سازمان‌یافته: خشونت همواره می‌تواند از دو جهت صورت گیرد. یک جهت همانی است که در بالا گفته شده اما از جهتی دیگر خشونت به صورت یک کنش است؛ یعنی نیرویی در جهت محدود کردن میل، اراده و آزادی (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲). این نوع خشونت برخلاف خشونت واکنشی، برنامه‌ریزی شده، هدفمند و سازمان‌یافته است و در چارچوب یک راهبرد کلی درصدد دستیابی به اهدافی مشخص است. این نوع خشونت می‌تواند ماهیت ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک داشته باشد. اقدامات خشونت‌آمیزی که آمریکا، رژیم صهیونیستی

و عربستان در منطقه انجام می‌دهند یا اقدامات گروه‌های تروریستی مانند منافقین، کومله، حزب دمکرات کردستان، پژاک، جندالشیطان و جریانات تکفیری مانند القاعده، داعش، جبهه‌النصره از جمله رفتارهای خشونت‌آمیز سازمان‌یافته در چارچوب یک راهبرد مشخص است. دکتر حمید احمدی معتقد است که این نوع خشونت در سال‌های دهه ۱۹۸۰-۱۹۶۰ از سوی برخی از گروه‌های اهل سنت در کشورهای اسلامی بکار گرفته شده است.

سه. خشونت فرقه‌ای: خشونت فرقه‌ای اغلب ناشی از تعصبات شدید به یک آیین، فرقه یا قبیله است. تعصب فرقه‌ای باعث می‌شود پیروان آن، آیین خود را ارزش مطلق و سایر آیین‌ها را انحراف مطلق بدانند. بنابراین، اگر این تعصب به قدرت منجر شود، سایر آیین‌ها را در معرض هجوم و نابودی قرار می‌دهد. در خشونت فرقه‌ای هیچ حد و مرزی برای استفاده از خشونت وجود ندارد و از این روی، نسبت به خشونت‌های نامبرده اهداف و دامنه تلفات بسیار گسترده‌تری دارد. نگارنده کتاب جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی در بررسی رفتارهای خشونت‌آمیز به این نتیجه رهنمون شده است که گروه‌های اسلامی جهان اهل سنت در توسل به خشونت واکنشی و سازمان‌یافته، فقط مقامات دولتی را هدف قرار می‌دادند و از کاربرد خشونت برضد مردم عادی پرهیز می‌کردند اما در خشونت فرقه‌ای که نوعی اقدام تروریستی است، مردم عادی و غیرنظامی نیز هدف قرار می‌گیرند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۴). مهم‌ترین ویژگی‌ها و خاستگاه این نوع خشونت، تفسیر انحصارطلبانه آیین موردنظر، ایجاد مرزبندی افراطی فرقه‌ای، حاکم بودن فضای غیرعقلانی و تعصب آیینی و تحجر مذهبی است. به همین جهت، منازعه‌های فرقه‌ای - مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است. باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی - فکری هویت را می‌سازند که نمودی پایا از شخصیت فرد معتقد و متعصب محسوب می‌شود. نظام باورهای دینی به صورت هسته معنایی فرد دیندار عمل می‌کند و زندگی را برای وی قابل پیش‌بینی می‌سازد و اعتماد و اتکای مضاعفی به وی می‌بخشد. فرد به پشتوانه این شرایط، احساس آرامش و امنیت می‌کند. در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت فرد باشد یا دست‌کم آن فرد این‌گونه احساس کند. (افتخاری(ب)، ۱۳۷۸: ۱۲۴ - ۱۲۳).

چهار. خشونت دفاعی یا مشروع: با تفکیک بین دو مفهوم «تجاوز» و «دفاع» می‌توان دوگونه خشونت مشروع و غیر مشروع را از هم تمیز داد. بر این اساس، خشونت دفاعی نوعی خشونت برای دفاع از خود در برابر تجاوز یا بازدارندگی از اعمال خشونت طرف مقابل است. اگرچه ممکن است رفتار و ابزار استفاده شده در خشونت مشروع و غیر مشروع یکسان باشد ولی هدف و انگیزه آن دو متفاوت است. زیرا حق طبیعی هر موجود زنده‌ای بویژه انسان این است که در مقابل مهاجم به جان و مال و ناموس خود به دفاع بپردازد. درواقع مطابق عقل سلیم، مظلومان که مورد تجاوز ظالمان قرار گرفته‌اند و هستی آن‌ها در معرض نابودی قرار دارد، مجازند و حق

دارند تا برای سرکوب مهاجم دست به سلاح برده و دفع شر نمایند. بنابراین، روشن است که تنبیه و مجازات مجرمان برای جلوگیری از ناامنی، ایجاد نظم و امنیت جامعه و همچنین جلوگیری از تباه شدن حقوق افراد جامعه، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. این مجازات باید به دست مقام‌های مسؤول و در چارچوب قانون باشد. البته ممکن است در مواردی با سوء استفاده از قانون، مخالفان خود را به نام قانون، سرکوب، شکنجه، اعدام و ترور کنند که در این صورت، مصداق خشونت عریان خواهد بود. (تربتی نژاد، ۱۳۸۵: ۵۶).

۲-۱-۲. خشونت کنش‌پذیرانه. این دسته از خشونت به خشونت‌های سیستمی، ساختاری یا غیرفیزیکی اطلاق می‌شود که به‌طور کلی، محسوس و ملموس نیستند. خشونت‌هایی از قبیل برخورد‌های تبعیض‌آمیز در سازمان‌های بین‌المللی، دخالت در امور داخلی کشورها، سلطه‌گری بر بازارهای پولی و مالی جهان، حذف فرهنگ‌های غیرغربی، پروژه جهانی‌سازی، سلطه رسانه‌ای و... از جمله اشکال خشونت‌های سیستمی (ساختاری) و نمادین می‌باشند. جان گالتونگ که این نوع خشونت را برای توصیف نظام سرمایه‌داری به کار برده است، آن را ناشی از ماهیت سلطه‌گونه روابط میان واحدها می‌داند. از دید گالتونگ چنین خشونتی لازم نیست مشهود باشد و بین اعمال کننده خشونت و قربانی عملی شود بلکه ممکن است در دل نظم اجتماعی یا ساختار سیاسی و اقتصادی پنهان باشد. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۲) به زعم ژیتزک این نوع خشونت قابلیت نمادین شدن ندارد و در بستر مناسبات اجتماعی و اخلاقی به شکل «تجلی» نمایان می‌شود. از نظر وی نیز این نوع خشونت از ذات نظام سرمایه‌داری نشأت می‌گیرد.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری تحقیق عبارت است از؛ نظریه‌ای که از سوی پژوهشگر، مناسب با مسأله پژوهش تشخیص داده شده و طبعاً توسط وی جهت تحلیل داده‌ها بر اساس اصول و قواعد آن نظریه، انتخاب شده باشد. از این نظر، در این پژوهش از نظریه ساختاریابی گیدنز بهره گرفته شده است. تبیین رابطه میان ساختار و کارگزار از موضوعات و مسائل اساسی در علوم اجتماعی و بویژه علوم سیاسی است. به تعبیر کالین‌های، «هرگاه تصویری اجمالی از علیت اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی ارائه می‌دهیم، به‌صراحت یا تلویحی به اندیشه‌هایی درباره ساختار و کارگزار متوسل می‌شویم.» (های، ۱۳۹۰: ۳۰۳). در این خصوص دو رویکرد عمده وجود دارد؛ تبیین‌هایی که در بحث از رابطه ساختار و کارگزار، اولویت و تعیین‌بخشی را به یکی از این دو می‌دهند و از این جهت در اینجا می‌توان از دو دسته تبیین «ساختارگرا» و «اراده‌گرا» سخن گفت. شق دیگر تبیین‌ها، از تقابل ساختار و کارگزار فراتر رفته و می‌کوشند تحلیلی جامع از نقش این دو، با قائل شدن شأن هستی‌شناختی برابر برای ساختار و کارگزار، ارائه دهند. از جمله تبیین‌های شق دوم

می‌توان به «ساخت‌یابی آنتونی گیدنز» و «واقع‌گرایی انتقادی باب جسوپ و روی بسکار» اشاره کرد.

۲-۱. ساختارگرایی

ساختارگرایی در بحث از رابطه ساختار و کارگزار، اولویت را به ساختار داده و می‌کوشد فرایندها، حوادث و... را برحسب عملکرد ساختارهای اجتماعی و سیاسی که کارگزاران صرفاً حاملان آنها هستند، تبیین کند. از این رو، ساختارگرایی دیدگاهی ساده یا تک‌علتی درباره رابطه میان ساختار و کارگزار است که ساختار را تا حد زیادی محدود کننده و حتی تعیین‌کننده کارگزار می‌داند. به بیان دیگر؛ در ساختارگرایی، انگیزه‌ها، اراده‌ها، راهبردها و کنش‌های کارگزاران محصول صرف ساختارها در نظر گرفته شده‌اند. از این رو، ساختارگرایی از نوع «تبیین از خارج» است (های، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۳۰۹). درواقع، مفروض اساسی در ساختارگرایی این است که ساختارها، به‌مثابه نظام‌هایی بادوام و سامان‌بخش، با تعیین فراخناها و تنگناها، هدایتگر و محدودکننده یا الهام‌بخش رفتار کارگزارانند. از این جهت، ساختارها به‌مثابه شرایط علی خفته عمل می‌کنند. بدین ترتیب با فراهم کردن شرایط منع و ترغیب بر فاعلان درون خود اعمال اثر می‌کنند. فاعلان هم رفتار خود را با آنها هماهنگ می‌کنند و از این رفتارهای هماهنگ، پیامدهای اجتماعی ویژه‌ای حاصل می‌شود. به عبارت دیگر؛ ساختارها از طریق تقیید و تحریک کارگزاران، آثار خود را ظاهر می‌کنند. کارگزاران در چارچوب سیاسی و اجتماعی خاصی به‌دنبال اهدافشان می‌روند و این چارچوب‌ها تنگناها و فراخناهایی برای انتخاب و عمل آنها فراهم می‌کنند. اما اغلب ساختارها تعیین‌بخش به پیامدها نیستند بلکه تنها احتمالشان را افزون‌تر می‌کنند. (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۶۸)

نکته مهم دیگر در اینجا این است که از منظر سازه‌نگاری، ساختارها مبتنی بر تعامل‌گرایی اجتماعی، ماهیتی بازنمایانه و بین‌الذهانی دارند یعنی؛ سازه‌نگاری برای ساختارهای غیرمادی و فکری - هنجاری نقش تعیین‌کننده‌ای قائل است. به بیان دیگر؛ سازه‌نگاری با تأکید بر اینکه؛ ۱- باورها نقش تعیین‌کننده در ساخت واقعیت دارند ۲- دنیای سیاسی - اجتماعی نه چیزی معین که اساساً بین ذهنی، یعنی محصول فرایند ساخت اجتماعی است و ۳- هیچ واقعیت عینی مستقل از درک ما از آن وجود ندارد، بر آن است که در کنار عوامل و ساختارهای مادی باید برای عوامل و ساختارهای غیرمادی (فکری - هنجاری) نیز در تبیین مسائل اجتماعی نقشی قائل باشد. درواقع، سازه‌نگاری برای ساختارهای غیرمادی به اندازه ساختارهای مادی اهمیت قائل است (های، ۱۳۸۵: ۵۱ و مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

۲-۲. اراده‌گرایی

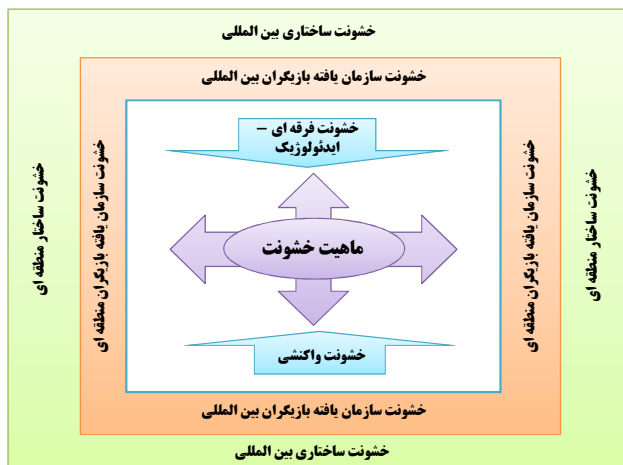
اگرچه اراده‌گرایی در مقابل ساختارگرایی قرار داشته و نوعی تبیین خودی یا داخلی محسوب می‌شود، اما این نیز دیدگاهی ساده و تک‌علتی است که ساختارها را محصول کنش ارادی

کارگزاران می‌پندارد. بر این اساس، برای فهم نتایج سیاسی باید صرفاً انگیزه و اراده کارگزاران را بررسی کرد (های، ۱۳۹۰: ۳۱۳-۳۱۲). در واقع، اراده‌گرایان می‌خواهند واقعیت‌های آن در کنش سیاسی و اجتماعی را به همان شکل ظاهری بپذیرند و «بر پایه مقاصد، انگیزه‌ها و خودفهمی‌های کنشگران دخیل در امور، تبیین‌هایی عرضه کنند و مفاهیمی را بکار برند که خود کنشگران شاید برای تبیین کنش‌هایشان استفاده کنند» (رک: های، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

۲-۳. فراتر از تقابل ساختار - کارگزار

همانطور که اشاره شد، گیدنز در این نظریه کوشیده تا از تقابل و دوگانه‌انگاری ساختار و کارگزار فراتر رفته و نظریه‌ای ترکیبی ارائه دهد که بتواند اصل جایگاه محوری ساختارها، به عنوان بستر اندرکنش‌های سیاسی و اجتماعی، را با اصل نیت‌مندی، بازاندیشی پایدار، استقلال و کارگزاری کنشگران تلفیق کند. یعنی؛ در نظریه ساخت‌یابی گیدنز، عوامل انسانی هرچند در چارچوب ساختارها و تا اندازه‌ای تحت الزام قواعد ساختاری عمل می‌کنند، اما در تغییر، تکمیل و حتی ساخت ساختارهای نو می‌توانند نقش داشته باشند. در واقع، بر اساس این نظریه میان ساختارها و عوامل انسانی رابطه متقابل و دیالکتیکی برقرار است. به اعتقاد گیدنز، ساختار و عاملیت در عملکرد جاری اجتماعی هیچ‌گونه جدایی از هم ندارند و این دو در واقع دو بعد تفکیک‌ناپذیر واقعیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند و دو روی سکه این واقعیت به‌شمار می‌آیند. در نظریه ساخت‌یابی، فرد و ساخت نظام اجتماعی در زمان و مکانی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و قلمرو مطالعات علوم اجتماعی، بررسی اعمال اجتماعی است که در پهنه زمان و مکان، نظم یافته‌اند. (استونز، ۱۳۷۹: ۴۲۷).

مدل تحلیلی ماهیت خشونت در سوریه



۳. ماهیت چند ضلعی خشونت در بحران سوریه

پدیده خشونت در سوریه از منظرهای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است اما عموم این بررسی‌ها نگاه تک‌ساحتی بدان داشته‌اند، در حالیکه خشونت در این کشور و بویژه با تطویل آن، ماهیت چند ضلعی پیدا کرده است، به گونه‌ای که خشونت‌های واکنشی، فرقه‌ای، سازمان‌یافته و ساختاری را در خود جمع کرده که به صورت هم‌افزا، وضعیت بغرنج و متمایزی از خشونت‌ورزی را در این کشور رقم زده است.

۳-۱. خشونت کنشگرانه واکنش - دفاع

خشونت کنشگرانه واکنشی، اولین ضلع ماهیت خشونت‌ورزی در بحران سوریه را شامل می‌شود. در واقع این ضلع از خشونت به مثابه عامل زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده برای اضلاع دیگر خشونت در بحران سوریه محسوب می‌شود. عامل اصلی این خشونت را اخوان المسلمین سوریه از یک سو و پاسخ دولت سوریه از سوی دیگر در یک بستر تاریخی برعهده دارد. اخوانی‌های سوریه از کودتای ۱۹۶۳ حزب بعث راه‌حل خشونت را در برنامه خود وارد کردند و تنها راه برخورد با رژیم بعث را در دست یازیدن به انقلاب دیدند (ر.ک. برزین، ۱۳۶۵: ۱۲۹-۱۲۷). از این جهت، آن‌ها در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ با رژیم بعثی حاکم بر سوریه در دمشق و حماه، باوجود مخالفت عصام العطار، رهبر اخوان المسلمین سوریه، به نبرد مسلحانه روی آوردند. با این وجود، اخوانی‌های سوری در پنج سال اول حکومت حافظ اسد، به دلیل تداوم فقدان اقتدار سازمانی، سیاست‌های وحدت‌گرایانه حافظ اسد، که در مشارکت او زمان حمله به اسرائیل در ۱۹۷۳ تجلی یافت، و بهبود نسبی اوضاع اقتصادی سوریه چندان به دنبال اقدام خشونت‌بار نبودند (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۵). اما در فاصله سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ سوریه شاهد گسترش اقدامات خشونت‌بار اسلام‌گرایان بود. در ۱۹۷۶، درگیری‌های خونینی میان نیروهای امنیتی و جناح نظامی اخوان صورت گرفت که به تعبیر دکمجیان، «عالی‌ترین سطح پیکارجویی» به حساب می‌آید. (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۰۵). اخوان در گام بعدی، در مارس ۱۹۸۰ با سازماندهی یک اعتراض و اعتصاب گسترده در سراسر سوریه، به رویارویی جدی خود با دولت ادامه داد. در همین سال، سوء قصد نافرجامی به جان حافظ اسد صورت گرفت که این نیز به اخوان نسبت داده شد. دولت در پاسخ به این اقدامات، به سرکوب وسیع اخوانی‌ها روی آورد و برای عضویت یا همکاری با اخوان، مجازات مرگ تعیین کرد.

همچنین اخوان در این سال «جبهه اسلامی سوریه» به رهبری سعید حوا و عدنان سعدالدین را تشکیل داد. این جبهه در راستای تلاش برای سرنگونی رژیم بعثی، شورش را در سال ۱۹۸۲ در شهرهای حماه و حلب سازماندهی کرد که خشونت‌بارترین و گسترده‌ترین اقدام اخوان در

رویارویی با رژیم محسوب می‌شود که طی آن در حدود ۲۵ هزار نفر به خاک و خون کشیده شدند (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۲۰۸). بنابراین، بررسی سیر تحولات داخلی سوریه، از زمان روی کار آمدن حزب بعث در این کشور تا شروع تحولات ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که تمامی خشونت‌های اخوان سوریه، از نوع کنشی و واکنشی بوده و در این روند، هیچگاه شهروندان به دلیل اختلاف عقیده و... مورد تکفیر و هجوم قرار نگرفته‌اند، بلکه خشونت اخوانی در سوریه در این بازه زمانی متوجه دولت سوریه بوده است. اما نکته مهم در این میان عبارت است از اینکه؛ سرکوب‌های متعدد اخوان‌المسلمین سوریه در گذشته، خود زمینه‌های مساعد گسترش خشونت در بحران کنونی این کشور را فراهم کرد.

بدین ترتیب که با شروع تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰، جوانان سوریه که نسبت به امور داخلی کشورشان اعتراض داشتند، تحت تأثیر جوانان مصر و تونس دست به اعتراض زدند، اما این تحرکات با دخالت اخوانی‌ها بیشتر به خشونت‌گرایی سوق یافت. به بیان دیگر؛ همزمان با آغاز اعتراضات جوانان سوری در سال ۲۰۱۱، اخوان با تکیه بر حمایت‌های خارجی، جبهه‌ای برضد نظام سوریه تشکیل داد و کوشید تا شعار تغییر و اصلاحات مردم را به شعار سرنگونی نظام بشار اسد تبدیل کند. در این راستا، اخوان کوشید با اشاره به کشتار طرفداران خود در ۱۹۸۲، درصدد انتقام‌جویی از رژیم سوریه برآید و با وجود اینکه در آغاز بحران بشار اسد کوشید تا با دست زدن به یک‌سری اصلاحات، مانع گسترش بحران شود اما این امر نتوانست از خصومت اخوان نسبت به رژیم بعثی بکاهد. لویی حسین، از مخالفان رژیم سوریه، همان زمان در این خصوص معتقد بود: «بیش‌تر مردم با انگیزه تغییر سیاسی در اعتراض‌ها شرکت می‌کردند، اما اکنون حس انتقام‌گیری در حال جایگزین شدن آن است» (عطایی، ۱۳۹۰).

درواقع، اخوانی‌ها در واکنش به اصلاحات اسد دو رویکرد متفاوت اتخاذ کردند؛ اخوانی‌هایی که رویکرد مسالمت‌آمیز و مبتنی بر اصلاح را سرلوحه خود قرار دادند و با وجود اینکه دلخوشی از بشار اسد نداشتند، اما علاقه‌ای هم به درگیری مسلحانه و کشته شدن مسلمانان بدست یکدیگر نیز ندارند. اینان همچنین مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند. آن‌ها همان اخوانی‌هایی هستند که رویکرد مسالمت‌آمیز عصام عطار و دیگر رهبران متعادل اخوان را سرلوحه اقدامات خویش قرار داده‌اند و اغلب در شهرهای دمشق و لاذقیه مستقر هستند. دسته دوم، اخوانی‌های شمال هستند که از همان ابتدا با تصرف شهرهای حلب، حماه، ادلب، القصیر و... برضد حکومت مرکزی اعلام جهاد و جنگ مسلحانه کردند.

۲-۳. خشونت کنشگرانه فرقه‌ای - ایدئولوژیک

ضلع دوم ماهیت خشونت‌ورزی در بحران سوریه را خشونت کنشگرانه فرقه‌ای تشکیل می‌دهد که در عین حال به اقدامات خود هویت ایدئولوژیک هم می‌بخشد. در واقع، رهبران افراط‌گرایی

در بحران سوریه توانسته‌اند سلفی‌گری را از گرایشی اعتقادی و فقهی به یک ایدئولوژی ستیزش‌گر تمام‌عیار تبدیل کنند. به بیان دیگر؛ این نوع خشونت در سوریه و خاورمیانه متأثر از اندیشه‌های سلفی‌گری تکفیری است که ریشه آن را می‌توان از ابن تیمیه تا ابن عبدالوهاب و برخی دیگر از اندیشمندان معاصر مانند سیدقطب رصد کرد. ابن تیمیه، به عنوان محوری‌ترین چهره فکری سلفیه و بنیادگرایی اهل سنت و مهم‌ترین توجیه‌کننده نظری خشونت، معتقد بود که «هرکس دعوت دریافت کرد و نپذیرفت، واجب‌القتل است». او همچنین با «اعتبار بخشی ویژه به جهاد»، «قتل کفار» را به اولویت نخست رسالت اسلامی بدل می‌سازد و سپس دایره اجبارگرایی را توسعه داده و اهل کتاب و مجوس را نیز مشمول آن می‌داند؛ مگر به جزیه رضایت دهند. مخالفت شدید با شیعیان نیز یکی از شاخص‌های مهم تفکر وی است (رک. افتخاری، ۱۳۹۰: ۳۷۱). محمد بن عبدالوهاب نیز از تأثیرگذارترین افرادی است که در توسعه تفکر فرقه‌گرایی و خشونت تکفیری نقش داشته است. وی به عنوان پایه‌گذار وهابیت، به پیروی از ابن تیمیه مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا و اولیای الهی، مشرک و کافر قلمداد کرده و بر تکفیر آن‌ها فتوا داد. در واقع ایدئولوژی وهابی، همه مسلمانان غیروهابی را تکفیر می‌کند و معتقد به تغییر افراطی دنیا از طریق انجام یک‌سری تهاجمات با هدف احیای امت اسلامی است. «الگار» و همکارانش در ارزیابی وهابیت، شاخصه بارز آن را «افراطی‌گری» در درک سنت می‌دانند؛ بدین معنا که در «احیای دین» دچار نوعی تنگ‌نظری شده‌اند و این نقیصه آن‌ها را به «نوسازی ارزش‌ها از طریق جهاد» رهنمون کرده است؛ روشی که در نهایت به خشونت و منازعه ختم می‌شود (الگار و دیگران، ۱۳۶۲، ۳۸). اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب در دوره معاصر به دلیل احساس نگرانی‌هایی که متفکران عرب از تهدید غرب و زوال هویت اسلامی می‌کردند، دوباره محمل ظهور یافت. رشیدرضا، نقطه عطف رجوع به آن‌ها است. به همین جهت گفته می‌شود او نماینده دوره‌ای است که مرحله اصلاح‌گرایی به پایان رسیده و مرحله بنیادگرایی آغاز می‌شود. (خدوری، ۱۳۷۲: ۷۸). در واقع، نفوذ اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب در اندیشه‌های روشنفکری دینی اهل سنت نسل جدیدی از سلفی‌گری را متولد کرد که نمایندگان آن را افرادی مانند رشید رضا، مودودی، سید قطب و ... تشکیل می‌داد.

در این میان، اندیشه‌های مودودی تأثیر قابل توجهی بر تئوریزه کردن خشونت در میان اهل سنت داشته است. نزد مودودی، جهاد کوششی برای بسیج قدرت موجود جهت واجب‌کفایی است. افزون بر آن، مودودی با تأمل در شرایط روز جامعه معتقد بود که نظام حقیقت برای رفع موانع و رسیدن به سلطه، نیازمند قدرت است و همین امر اهمیت جهاد و توانمندسازی مسلمانان را نزد او معنا می‌کرد. در منطق مودودی، جهاد بر تمامی عبادات مقدم است و مؤمن واقعی از غیر آن، با میزان، التزام و اقدامش در «جهاد» تمییز داده می‌شود. نگاه ایجابی و افراطی به جهاد از یک سو و نقد بنیادی و براندازانه مودودی نسبت به مکاتب رقیب از سوی دیگر، مودودی را به توجیه

«بیکارجویی» و «خشونت» رهنمون می‌کرد. از این رو، از او به عنوان «پدر جنبش‌های افراطی و بیکارجوی اسلامی» در جهان معاصر یاد می‌کنند و سازمان‌های رادیکالی چون «جماعه الاسلامیه»، «التکفیر و الهجره» و «جماعت المسلمین»، خود را وام‌دار اندیشه و عمل وی می‌دانند. (خسروی، ۱۳۸۴: ۷۵-۱) به موازات مودودی، سید قطب تأثیرات متفاوتی را در حوزه سلفی‌گری بر پیروان خود گذارده است. این تأثیر تا بدانجا است که از کتاب «معالم فی الطریق» وی، به عنوان مانیفست بنیادگرایی تعبیر می‌شود. رادیکالیسم قطب را فعال توصیف کرده‌اند؛ زیرا پذیرش آن از سوی هر گروه و سازمانی، به کاربرد روش‌های خشونت‌آمیز برای حل منازعه، منجر شده است. (عنایت، ۱۳۶۲: ۱۲۴-۱۱۹). مثال بارز این ادعا «عبدالسلام فرج»، رهبر سازمان الجهاد، است که در کتاب فریضه العائیه با تأکید بر ارزش راهبردی جهاد جهت تحقق حاکمیت الهی، برنامه عملی خود را برای کاربرد زور ارائه نموده است. پیامد اجتماعی اندیشه‌های سلفی‌گری نوین این بود که برخلاف سلفیت وهابی سنتی، که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوره با دیگران مجاز می‌دانست، این مفهوم را به سطح توده‌ای کشانده و به ابزاری برای مبارزه با مسلمانان و غیرمسلمانان تبدیل کردند.

جدول (۱) شاخص‌های اندیشه تفکر سلفی تکفیری

ردیف	اندیشمند	شاخص‌های معرفتی
۱	ابن تیمیه	ظاهرگرایی، تأیید «تغلب»، اصل شوکت، قتل کفار، اولویت جهاد و منافع ایدئولوژیک
۲	ابن عبدالوهاب	منافع ایدئولوژیک، تکفیر، اصالت مبارزه، توجیه خشونت، کفایت
۳	مودودی	خشونت‌گرایی، امکان جنگ مقدس، تکفیر، منافع ایدئولوژیک
۴	سید قطب	توجیه خشونت، اصالت هدف، فعالیت سازمانی، تعارض با جاهلیت فراگیر، پیشگامی اقلیت رادیکال، منافع جهان اسلام (جهان وطن‌گرایی اسلامی)

متأثر از اندیشه‌های فوق‌الذکر، بویژه سلفی تکفیری وهابی، خشونت‌کنشگرانه فرقه‌ای در سوریه را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول؛ خشونت‌طلبان ضدشیعی، علوی، دروزی و سایر مذهبی که تابعیت سوری دارند. توضیح آنکه؛ اگرچه اخوان المسلمین سوریه خود به دو طیف میانه‌رو و رادیکال تقسیم می‌شد اما با شروع تحولات اخیر این کشور، طیف اخیر (جریانات سلفی - تکفیری) با حمایت عربستان سعودی فرصت بروز و ظهور بیشتری پیدا کرده و اقدامات جمعی خشونت‌بار آن‌ها ماهیت خشن‌تری یافت. در این میان، یکی از بسترهایی که اندیشه‌های

وهابی را در مناطق سنی‌نشین سوریه از جمله حماه، حمص، ادلب و حلب افزایش داد و بعدها به گروه‌های مختلف تروریستی ضد نظام سوری تبدیل شدند، دارالقرآن‌هایی بود که توسط افرادی مانند عبدالمجید الطرابلسی، فارغ‌التحصیل الازهر و از نخبگان اخوانی، در سایه حمایت حکومت حافظ اسد راه‌اندازی شده بود. وی که مدت ۱۳ سال وزیر اوقاف سوریه بود، بیش از ۴۰۰ دارالقرآن و یک‌هزار مسجد در سراسر سوریه احداث کرد. بعدها ثابت شد که این مراکز افکار وهابی‌گری و سلفی‌گری را میان جوانان سوری ترویج می‌کردند و بخش عمده‌ای از سلفی‌هایی که امروز برضد دولت بشار اسد دست به اسلحه برده، فارغ‌التحصیل این مراکز هستند (همشهری، ۱۳۹۲/۲/۱ www.hamsshahronline). این معارضین جبهه اسلامی را در نوامبر ۲۰۱۳ متشکل از احرار الشام، جیش الاسلام، جبهه التوحید، لواء الصقور الشام، لواء الحق، انصار الشام و گروه کردی جبهه الاسلامیه الکرديه تشکیل دادند که به تکفیر شیعیان، علوی‌ها و دورزی‌ها می‌پردازند. دسته دوم؛ «جبهه النصره» است که شامل کنشگران خشونت‌طلب فرقه‌ای دارای تابعیت خارجی است و در قالب گروه‌ها و ائتلاف‌های مختلف، در چارچوب مدیریت القاعده فعالیت می‌کنند. این جبهه در اواخر سال ۲۰۱۱ و با آغاز بحران و جنگ در سوریه تحت عنوان «جبهه النصره لاهل الشام» و به عنوان شاخه گروه دولت اسلامی در عراق تشکیل شد و بسرعت به یکی از گروه‌های مطرح در این عرصه تبدیل شد.

دسته سوم «داعش» است. گروهی متشکل از خشونت‌طلبان فرقه‌ای که اغلب دارای تابعیت خارجی می‌باشند. این گروه ابتدا با عنوان «دولت اسلامی در عراق» در اکتبر ۲۰۰۶ در عراق، به رهبری ابوعمر البغدادی، اعلام موجودیت کرد. پس از هلاکت ابوعمر در ۲۰۱۰/۴/۱۹ ابوبکر البغدادی به عنوان جایگزین وی معرفی شد. از این زمان، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، البغدادی با گسترش فعالیت‌های خود در سوریه، گروه خود را به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) تغییر نام داد. از این پس بود که سوریه به کانون خشونت و اقدامات بی‌رحمانه گروه‌های سلفی تکفیری تبدیل شد.

خشونت‌بارترین اقدامات فرقه‌ای توسط دو گروه اخیر در سوریه صورت می‌گیرد. در واقع، رفتارهای خشونت‌آمیز فرقه‌ای و ایدئولوژیک از نسل اول القاعده به رهبری بن‌لادن و ایمن الظواهری به نسل دوم به رهبری زرقاوی و نسل سوم به رهبری البغدادی خشن‌تر و تقابلی‌تر با شیعیان و پیروان سایر مذاهب و ادیان می‌شود؛ نسل اول القاعده متأثر از علمای حنبلی و وهابی، تفکرات فرقه‌ای داشتند، اما از حیث برخورد، اولویت را در مبارزه، جهاد و قتال با دشمن دور؛ یعنی آمریکا می‌دادند و از این جهت، به پیروان سایر فرقه‌ها آسیبی وارد نمی‌کردند. این در حالی است که نسل دوم القاعده سعی دارد هم آمریکا و هم پیروان سایر فرقه‌ها، بویژه شیعیان را هدف قرار دهند. اما در عمل بیش از آنکه بر آمریکایی‌ها متمرکز شوند، شیعیان را هدف قرار می‌دهند. نسل سوم القاعده به‌طور کلی پیروی خود از سازمان القاعده و ایمن الظواهری را نفی کرده و

اولویت اصلی مبارزه، قتال و خشونت را متوجه پیروان سایر فرقه‌ها و به‌طور کلی، شهروندان غیرهمراه کرده‌اند. از این رو، داعش و جبهه النصره را باید کارگزاران اصلی ارتکاب به خشونت فرقه‌ای و ایدئولوژیک بی‌سابقه در سوریه دانست. (نک. مرادی، ۱۳۹۴: ۲۲۱-۲۲۵ و نبوی، ۱۳۹۳: ۸۲).

۳-۳. خشونت کنشگرانه سازمان یافته

خشونت کنشگرانه سازمان یافته بیانگر این واقعیت است که خشونت‌های واکنشی و فرقه‌ای به‌تنهایی قابلیت توجیه وضعیت موجود خشونت در خاورمیانه و بحران سوریه را ندارند. به اعتقاد برخی محققان وزن ضلع سوم ماهیت خشونت در منطقه به‌حدی است که در صورت نبود آن، بروز خشونت به شکل کنونی امکان‌پذیر نیست. از این رو، رفتارهای خشونت‌آمیز در منطقه را نمی‌توان صرفاً با نگاه به پوسته بیرونی آن، که رفتاری واکنشی و یا فرقه‌ای و ایدئولوژیک است، تجزیه و تحلیل کرد بلکه برای جامعیت بخشیدن به تحلیل نیازمند نگاه عمیق‌تر به اهداف راهبردی کنشگران دولتی اعم از؛ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. بازیگران اصلی خشونت سازمان یافته در بحران سوریه؛ آمریکا، رژیم صهیونیستی، فرانسه، انگلیس، عربستان، قطر و ترکیه هستند. مجموعه اقداماتی که این بازیگران در بروز و ظهور خشونت و گسترش آن داشته‌اند، متعدد و فراوان است. مهم‌ترین اقدامات و فعالیت‌های این بازیگران در زمینه‌سازی، ایجاد و گسترش خشونت سازمان یافته عبارتند از:

۱-۳-۳. شکل‌دهی، سازماندهی و مدیریت مخالفان و جریانات افراطی خشونت طلب

منابع مختلف دلالت بر این موضوع دارد که آمریکا، انگلیس و عربستان بیشترین نقش را در شکل‌دهی و مدیریت جریان‌های افراطی خشونت طلب در صحنه سوریه و اساساً خاورمیانه دارند. رد پای این بازیگران در ظهور القاعده در زمان حمله شوروی به افغانستان (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)، ظهور طالبان در دوره پس از اشغال افغانستان از سوی شوروی و دوره شکل‌گیری و حضور مجاهدین افغان در اداره حکومت (میلی، ۱۳۷۷: ۱۱) بوجود آمدن شاخه القاعده در عراق و ظهور دولت اسلامی عراق و بعد دولت اسلامی عراق و شام به رهبری البغدادی و گسترش این جریان خشونت طلب تکفیری در سوریه و اعلام موجودیت جبهه‌النصره در سوریه و سپس ساماندهی و مدیریت ارتش آزاد سوریه و سایر گروه‌ها به‌وضوح قابل مشاهده است. در این زمینه، هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود» (رودهام کلینتون، ۱۳۹۴). در اینجا به‌طور مشخص باید از حمایت آمریکا، ترکیه و قطر از ارتش آزاد سوریه، به عنوان طیف میانه‌رو مخالفان اسد، که متشکل از نیروهای فراری ارتشی سوریه است، و در مناطق مرکزی سوریه، نزدیک دمشق فعالیت دارد، اشاره کرد.

۲-۳-۳. کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان و جریان‌های افراطی خشونت طلب

کمک‌های مالی و تسلیحاتی اکنون یکی از اقدامات آشکار بازیگران صحنه بحران سوریه است. در این میان عربستان را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان سلاح برای گروه‌های شورشی دانست. در واقع، گروه‌های درگیر در سوریه برای بهره‌مند شدن از کمک‌های عربستان تلاش می‌کنند تا خود را با معیارهای عربستان برای کمک تطبیق دهند. (Worth, 2012). به بیان دیگر؛ عربستان برای پیشبرد منافع سیاسی و با نگاهی ایدئولوژیک با ارسال پول و سلاح به گروه‌های مسلح مخالف در صدد سرنگونی بشار اسد برآمده است. (Rabi, Mueller, 2012: 1). البته کمک‌های مالی و تسلیحاتی فقط محدود به سعودی‌ها نیست، بلکه پس از گذشت تقریباً یک سال از آغاز بحران سوریه، دیوید کامرون، نخست‌وزیر انگلیس، در ۲۳ اسفند ۱۳۹۱ اعلام کرد که ممکن است این کشور به صورت منفرد و بدون توجه به تحریم‌های اتحادیه اروپا، برای کمک به مخالفان بشار اسد اقدام کند و حتی تصمیم اتحادیه اروپا در مورد عدم لغو تحریم تسلیحاتی را وتو نماید. این کشور همچنین رسماً اعلام کرد که تجهیزات نظامی غیرکشنده، نظیر نفربر زرهی، دوربین دید در شب، تجهیزات جستجو و امداد و نجات به ارزش بیش از بیست میلیون پوند، برای مخالفان سوریه می‌فرستد. فرانسه نیز در حال حاضر از حامیان اصلی تروریسم و مخالفان دولت سوریه به حساب می‌آید و برای کمک مالی و تسلیحاتی به جریان‌های خشونت طلب و برانداز به اقدامات فراوانی دست زد. از جمله در ژوئیه ۲۰۱۲، میزبان یک کنفرانس بین‌المللی برای جمع‌آوری کمک به شورشیان سوریه شد و وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، لوران فابیوس، از توافق پاریس و لندن برای مسلح کردن مخالفان دولت سوریه خبر داد. وی تأکید کرد با این توافق، فرانسه و انگلیس برای مسلح کردن مخالفان دولت سوریه به‌طور مستقل از کشورهای عضو اتحادیه اروپا اقدام می‌کنند. همچنین فرانسه پیشگام و مبتکر تشکیل گروه «دوستان سوریه» بود. گروهی از دولت‌ها که حامی مخالفین سوری بودند و هدفشان آماده‌سازی مخالفین سوری با کمک‌های نظامی و مالی برای مبارزه با دولت اسد بود (Murkociński, 2013:1). به هر حال، از زمان شروع ناآرامی‌ها در سوریه و با تشدید بحران در این کشور، غربی‌ها بویژه آمریکا و انگلیس و فرانسه، در کنار متحدین عرب خود، از تروریسم در سوریه حمایت کرده و با اتخاذ راهبرد نظامی برای سرنگونی دولت سوریه اقدامات زیادی از جمله پشتیبانی مالی، لجستیکی، اطلاعاتی و تسلیحاتی تا آموزش نیروهای مسلح مخالفان انجام دادند. (میرطاهر، ۱۳۹۲).

۳-۳-۳. کمک‌های آموزشی و مهارتی به جریان‌های افراطی خشونت طلب

یکی دیگر از اقداماتی که از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تعمیق خشونت در سوریه صورت می‌گیرد، کمک‌های آموزشی و مهارتی آن‌ها به شورشیان و جریان‌های افراطی است. در این میان ترکیه ضمن برپایی اردوگاه‌های پناهندگی برای مخالفان در داخل مرزهای

خود با سوریه و برگزاری نشست سران مخالفان سوری در خاک خود (شهر استانبول) تحت عنوان «شورای آزادی بخش ملی سوریه» (بیات، ۱۳۹۰: ۱۶۴) به مهم‌ترین مرکز آموزش این گروه‌ها تبدیل شده است. دولت ترکیه با انعقاد موافقت‌نامه نظامی با آمریکا برای تسلیح و آموزش مخالفان سوری که در حدود ۱۵ هزار نیرو برآورد شده است، از ماه جولای در پایگاه هوایی آمریکا در اینجیرلیک ترکیه شروع به فعالیت کردند. همچنین در منطقه ادلب سوریه مرکز فرماندهی جدیدی توسط ترک‌ها تأسیس شده که در حال سازماندهی مخالفین سوری (جبهه النصره و احرار الشام) می‌باشد. (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۷)

۴-۳-۳. بسترسازی برای ورود گروه‌های تروریستی به خاک سوریه

فراهم شدن زمینه‌های ورود جریان‌های افراطی از کشورهای مختلف به سوریه یکی از زمینه‌های راهبردی گسترش خشونت سازمان‌یافته در بحران سوریه است. بخشی از تروریست‌ها از کشورهای غربی و بخشی قابل توجهی از آنها نیز از کشورهای عربی، آفریقایی، آسیای مرکزی و قفقاز وارد سوریه شدند که مرزهای لبنان، اردن، ترکیه و عراق معبر ورود آنها به سوریه محسوب می‌شود. شواهد حاکی است که ورود این افراد با اطلاع سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای غربی بوده است. با این حال، بررسی‌هایی که توسط کالج کینگ لندن انجام شده، نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۱ و از زمان شروع ناآرامی‌های سوریه تا اواخر سال ۲۰۱۳، بیش از ۱۷۰۰ تروریست از اروپا برای شرکت در درگیری‌های داخلی سوریه به این کشور اعزام شده‌اند که اغلب آنها از کشورهای اروپای غربی مانند بلژیک، هلند، آلمان، فرانسه و بویژه انگلیس هستند. بنابراین شهروندان اروپایی ۷ تا ۱۱ درصد تروریست‌های خارجی در سوریه را تشکیل می‌دهند. (bakker & others, 2014: 2). در همین زمینه، در دسامبر ۲۰۱۳، انستیتوی تحقیقات دفاعی سلطنتی انگلستان در گزارشی اعلام کرد؛ تعداد مزدوران سعودی در سوریه بین پنج تا هشت هزار نفر است. یکی از معبرهای مهم ورود تروریست‌ها و مخالفان افراطی به داخل سوریه، مرزهای ترکیه است. حداقل جریان‌های تکفیری حمایت‌های مالی و نظامی خود را از طریق مرزهای مناطق هاتای، کیلی، گازیانتی و شانلیورفا ترکیه دریافت می‌کنند. در واقع ترکیه در نقش آفرینی خود در بحران سوریه نه تنها به مخالفان دولت سوریه امکان عبور از خاک خود و حمل سلاح را به داخل خاک سوریه داد، بلکه تا درگیری نظامی با سوریه نیز پیش رفت. (مسعودنیا، فروغی، چلمقانی، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۹۵). در این خصوص، جبهه النصره در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد؛ حدود ۷ تا ۸ هزار مبارز نظامی را در خاک سوریه سازماندهی کرده است، که نیمی از آنها، از طریق خاک ترکیه وارد سوریه شده‌اند. (گل محمدی، ۱۳۹۴: ۳)

۳-۳-۵. فضا‌سازی‌های روانی - تبلیغی برای ایجاد انگیزه خشونت

فضا‌سازی‌های روانی - تبلیغی در ایجاد تنفر و زمینه خشونت، یکی از موضوعات جدی در صحنه سوریه است. اصولاً آنچه رفتار افراد را تعیین می‌کند، نه عین واقعیت، بلکه تصویری است که آن‌ها از واقعیت دارند. بر همین مبنا؛ بازیگران مداخله‌گر در واقع‌نمایی‌ها و تصویرسازی مورد نظر از واقعیت‌ها، نقش بسزایی در خشونت سازمان‌یافته ایفا می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد «بازیگران منطقه‌ای و فرمانده‌های از جمله امریکا برای تغییر صحنه سوریه و براندازی نظام این کشور، ضمن طراحی و برنامه‌ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی برضد دولت بشار اسد و تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های معارض با مشارکت اسرائیل و ترکیه، از رسانه خبری فراملی در جهت مشروعیت‌زدایی از رژیم بشار اسد و در اختیار قرار دادن شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی برای تخریب نظام و سازماندهی مخالفان بهره گرفتند» (Harp, 2013: 12) در همین زمینه می‌توان از نقش‌آفرینی عربستان نیز سخن گفت، به‌گونه‌ای که این کشور در همکاری و هماهنگی با محور منطقه‌ای ترکیه، قطر، رژیم صهیونیستی و محور بین‌المللی آمریکا، فرانسه، انگلیس و همچنین با فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه‌العربییه و نشریاتی چون الشرق الاوسط و الحیاه و حمایت از تمام سیاست‌های سلفی و وهابی برای تحریک افکار عمومی جهان اسلام و غرب برضد دولت بشار اسد و تخریب چهره وی در اذهان عمومی اقدام کرده‌اند. (قاسمیان، ۱۳۹۰).

شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی از جمله سیاست‌های تبلیغی رسانه‌های عربی و غربی است که نقش زیادی در برانگیختگی جریان‌ات تکفیری داشته است. از آغاز بحران سوریه، دستگاه‌های اطلاعاتی عربستان کوشیدند تا با به‌راه انداختن تبلیغات، نقش ایران شیعی را در سرکوب مخالفان سنی پررنگ نمایند و به تشکیل جبهه واحد منطقه‌ای برضد ایران دست زنند. علمای وهابی، نقشی کلیدی در این خصوص ایفا کرده و به تبلیغات گسترده علیه شیعیان و نقش ایران در سوریه پرداختند. (Al Rasheed, 2011: 522). در همین راستا، نباید فتوای وهابی‌های سعودی را برای حمله و کشتن شیعیان در سوریه نادیده گرفت. از جمله مفتی سعودی، شیخ عائض القرنی، از سایر علمای اهل سنت خواست که در فتوایی هماهنگ با یکدیگر، برضد رژیم بشار اسد اعلام جهاد کنند. از این پس در ژوئن ۲۰۱۳، علمای اهل سنت در نشست در قاهره اعلام جهاد همه-جانبه در سوریه نمودند و اعلام کردند که رژیم بشار اسد با حمایت‌های ایران و حزب‌الله در تلاش است که برادران اهل سنت ما را قتل عام نماید، لذا جهاد در سوریه برضد آن واجب است (midde-east-online.com). در هفتم آوریل ۲۰۱۳ نیز یوسف قرضاوی از علمای سلفی، اظهار داشت که ایران شیعی با همراهی حزب‌الله می‌خواهند سنی‌ها را از بین ببرند. (Colombo, 2013) با این حال، سعودی‌ها از ظرفیت علمای مذهبی، برای تأکید بر ضرورت جنگ در سوریه جهت

دفاع از مسلمانان سنی استفاده نموده و توانستند بسیاری از افراط‌گرایان را به سوریه گسیل دارند. (Moniquet, 2013: 14)

در مجموع این نکته حائز اهمیت است که بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در گسترش خشونت در بحران سوریه دارای اهداف و انگیزه‌های متفاوتی هستند اما اکنون پس از گذشت چند سال از روند بحران سوریه و با توجه به احساس خطری که آن‌ها از جریان تکفیری کرده‌اند، سیاست‌های متعارض‌نمایی را دنبال می‌کنند که می‌توان وجه مشترک آن‌ها را تضعیف و از پا درآوردن نظام سوریه از یکسو و تضعیف توانمندی‌های خطرناک تکفیری‌ها از سوی دیگر دانست. به عنوان مثال، آمریکا که از یک سو در صدد تضعیف بشار اسد و محور مقاومت است و از سوی دیگر نیز به خطر گروه‌های تکفیری واقف است، بهترین گزینه پیش روی خود را در حمایت و تجهیز همه‌جانبه این گروه‌ها می‌بیند و این یعنی آمریکا با حمایت از تداوم بحران در سوریه، بر آن است تا با تضعیف هرچه بیشتر طرف‌های درگیر، از نگرانی‌های خویش در ارتباط با امنیت اسرائیل بکاهد. زیرا برآیند بازی در سوریه به تضعیف دوطرف درگیر در بحران یعنی رژیم بشار اسد و تکفیری‌ها می‌انجامد.

سعودی‌ها نیز به‌نوعی دیگر چنین هدفی را در سوریه دنبال می‌کنند. زیرا از آنجا که تکفیری‌ها از زمینه‌های قوی برای مخالفت با حکومت عربستان برخوردارند، بگونه‌ای که فعالیت نوسلفی‌ها و همچنین القاعده در عربستان را از جمله تهدیدات داخلی متوجه امنیت این کشور دانسته‌اند (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۳) و چون هر دوی این‌ها گرایش فرقه‌ای و تکفیری دارند، بهترین راه برای اینکه وهابیت سنتی و دولت عربستان از تهدیدات آن‌ها در امان بماند این است که با حمایت از خشونت فرقه‌ای در سایر کشورها، مانند آنچه که اکنون در سوریه رخ می‌دهد، و تجهیز این دست سلفی‌ها سوپاپ اطمینانی را برای خود ایجاد کند.

جدول (۲) اهداف و اقدامات بازیگران خارجی در بحران سوریه

کشورها	اهداف اصلی	اقدامات
آمریکا	- تامین امنیت رژیم صهیونیستی - تضعیف محور مقاومت اسلامی	ایجاد، ساماندهی و مدیریت جریان‌های افراطی، حمایت‌های مالی و تسلیحاتی، تضعیف قدرت نظامی اسد، آموزش نظامی گروه‌های مخالف و خشونت‌طلب، فراهم‌سازی بستر ورود جریان‌های تکفیری به داخل خاک سوریه، کمک‌های روانی - تبلیغی و ایجاد فضای جنگ شیعی و سنی

<p>اقدامات رسانه‌ای، توسعه تفکر تکفیری در سوریه، حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های سلفی تکفیری، فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس در جهت ایجاد فشار بر سوریه، فراهم‌سازی و ایجاد انگیزه در اهل سنت برای جنگ در سوریه</p>	<p>عربستان - تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع خود (تضعیف نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران) _ انتقال بحران از خاک خود به سوریه</p>	<p>عربستان</p>
<p>حمایت از گروه‌های تکفیری مخالف، ایجاد پناهگاهی امن برای مخالفان و تکفیری‌ها، برگزاری نشست مخالفان بشار اسد در داخل خاک خود (پناه دادن به مخالفان)، فراهم کردن امکان عبور تروریست‌ها و مخالفان از مرزهای ترکیه به سوریه، انتقال کمک‌های مادی و تسلیحاتی به داخل سوریه، تلاش برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه</p>	<p>- دست یافتن به موقعیت مرکزی در منطقه - بهبود روابط با غرب - کاهش نقش جمهوری اسلامی در تحولات منطقه و...</p>	<p>ترکیه</p>

۳-۴. خشونت کنشگرپذیرانه ساختاری

اگرچه نمای ظاهری و بیرونی بحران سوریه و خشونت‌های مختلف در آن، رفتارهای کارگزاران و کنشگران دولتی و غیردولتی است، اما در تحلیل خشونت در سوریه نمی‌توان به این ظاهر اکتفا کرد. بلکه براساس تئوری‌های ساختارگرایی و ساخت‌یابی در کنار کنشگران خشونت‌گرا، ساختار بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی اعم از ساختار مادی و هنجاری نقش قابل‌اعتنایی در بروز و گسترش خشونت در این کشور دارد.

۳-۴-۱. ساختارها در سطح نظام بین‌الملل

یک. ساختار مادی نظام بین‌الملل به معنای توزیع قدرت در بین کشورها که به صورت آرایش خاص آن‌ها (قطبیت نظام) متجلی می‌شود؛ اگرچه در دوران پس از جنگ سرد، نظام تک‌قطبی با محوریت امریکا بر دنیا حاکم شد اما اکنون از تحول در این نظام سخن گفته می‌شود. بدین صورت که با توجه به ظهور قدرت‌هایی مانند چین، روسیه و... دیگر نمی‌توان از نظام تک‌قطبی سخن گفت. با این وجود، با توجه به اینکه سوریه در این قطب‌بندی دارای روابط نزدیک با روسیه است، طبیعی است که رقبای روسیه در این قطب‌بندی، مایل به تضعیف سوریه به عنوان تنها کشوری که در منطقه مدیترانه روابط نزدیکی با روسیه داشته و در آنجا پایگاه نظامی دارد، می‌باشد. بدین ترتیب که این کشورها نه تنها مانع خشونت گروه‌ها و عناصر تکفیری حاضر در سوریه نمی‌شوند بلکه به طرق مختلف در تجهیز و تسلیح آن‌ها می‌کوشند.

دو. ساختارهای غیرمادی و فکری - هنجاری نظام بین‌الملل: این دسته از ساختارها، نوع خاصی از هویت سیاسی، نظام‌های سیاسی مشروع و نامشروع و ... برای کشورها تعریف می‌کنند و بر این اساس تعیین می‌کنند که کشورها به عنوان واحدهای نظام بین‌الملل، از این هنجارها پیروی کنند. علاوه بر این، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی نیز که براساس این هنجارها تشکیل می‌شوند، قواعد بازی معینی را تعیین می‌کنند که کشورهای مختلف باید در چارچوب آن‌ها رفتار خود را تنظیم کنند. توضیح آنکه؛ اگرچه نظام سیاسی سوریه و حزب بعث حاکم بر این کشور سکولار می‌باشند و داعیه چندانی برای ایستادگی در برابر جهانی شدن، گسترش فرهنگ آمریکایی و ... ندارند و از این جهت تخاصم چندانی با ساختارهای هنجاری نظام بین‌الملل ندارند اما از جهتی دیگر، باتوجه به ایستادگی سوریه در برابر اسرائیل و نامشروع دانستن آن، سوریه چندان حاضر به پذیرش قواعد بازی و چارچوب رفتاری تعیین شده از سوی نظام بین‌الملل نیست. از این جهت، ایستار نظام بین‌الملل نسبت به سوریه به گونه‌ای است که بیش از آنکه مانع خشونت در این کشور باشد، محرک، مسهل و گسترش‌دهنده خشونت در این کشور است.

۲-۴-۳. ساختارهای منطقه‌ای

به همان نسبتی که از ساختارها در سطح نظام بین‌الملل بحث شد، می‌توان ساختارهای منطقه‌ای را نیز نام برد. بر این اساس، مهم‌ترین ساختارهای منطقه‌ای مؤثر بر کنش کارگزاران در بحران سوریه عبارت‌اند از:

یک. ساختار مادی منطقه به معنای توزیع قدرت در میان کشورهای منطقه: در بهترین حالت می‌توان از چند قطب قدرت در منطقه غرب آسیا شامل؛ جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و ترکیه نام برد. در همین راستا، عربستان سعودی به همراه دیگر کشورهای محافظه‌کار منطقه، محور سازش نسبت به اسرائیل را در برابر محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران و همراهی عراق، سوریه، مقاومت فلسطین و لبنان تشکیل داده است. بدین ترتیب، صف‌آرایی این دو محور در منطقه که به مثابه دو ساختار متفاوت عمل می‌کنند و تعلق سوریه به یکی از این دو، خود عاملی در دخالت بازیگران منطقه‌ای مخالف سوریه در این کشور و پیچیده‌تر شدن معادله تحولات این کشور می‌باشد. در این زمینه همچنین می‌توان از نقش‌آفرینی سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و ... سخن به میان آورد؛ اولی در قبال بحران سوریه موضعی خنثی داشته و دو مورد دیگر نیز نسبت به سوریه و حاکمیت آن ایستار و سیاست‌گذاری خصمانه داشته‌اند. اتحادیه عرب با اخراج سوریه و تسلیم کرسی سوریه در این اتحادیه به نماینده مخالفان دولت سوریه، عملاً به تقویت مخالفان پرداخت. شورای همکاری خلیج فارس نیز با صدور بیانه‌های متعدد ضد سوری، نه تنها به حل بحران و کاسته شدن شدت

و حجم خشونت‌ها در بحران سوریه کمک نکرد بلکه با اقداماتش، معارضان سوریه را امیدوار به برخورداری از حمایت و پشتیبانی خود کرده است.

دو. ساختارهای غیرمادی و فکری - هنجاری منطقه: از آنجا که نظم واحدی در سطح منطقه وجود ندارد، به‌طور طبیعی ساختار هنجاری واحدی نیز در سطح منطقه وجود ندارد تا چنانچه بازیگری حاضر به پذیرش هنجارهای آن نباشد، دیگران نسبت به آن کنش خصمانه داشته باشند. در واقع، همان‌گونه که در بحث از ساختارهای مادی گفته شد، عمده‌ترین ساختار هنجاری منطقه نیز در همان قالب محور سازش - محور مقاومت قابل تبیین است؛ بدین معنا در همین چارچوب نیز می‌توان از دو ساختار هنجاری عمده در منطقه سخن گفت؛ ساختار هنجاری سازش با هنجارهایی چون دست کشیدن از مقاومت در برابر اسرائیل، پذیرش وجود آن و حتی برقراری روابط با آن و غیره؛ و در مقابل، ساختار هنجاری مقاومت اسلامی با هنجارهایی چون تداوم مقاومت در برابر اشغال‌گری اسرائیل، غاصب دانستن آن، قطع روابط با آن و... در این میان، تعلق سوریه به محور مقاومت و حاضر نشدن آن به پذیرش هنجارهای محور سازش، سبب شد تا کشورهای فعال در محور مذکور برای محدودسازی سوریه اقدام کنند.

۳-۴-۳. ساختارهای ملی

یک. ساختارهای مادی: سوریه از نظر قومی - مذهبی ساختار شکننده‌ای دارد؛ بدین معنا که کشوری با تکرر قومی و مذهبی بسیار بالا می‌باشد. بر اساس اعلام بانک جهانی در سال ۲۰۰۸، عرب‌ها ۹۰٫۳٪ و سایر قومیت‌ها از جمله کردها، ترک‌ها و ارمنی‌ها ۹٫۷٪ باقی‌مانده جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. همچنین پیروان همه ادیان الهی از جمله اسلام (مسلمانان سوریه حداقل ۵ فرقه هستند) و مسیحیت (مسیحیان در سوریه ۱۰ فرقه هستند) در سوریه زندگی می‌کنند. البته اقلیتی یهودی نیز ساکن این کشور می‌باشند که بر همین اساس، ۷۴٪ مردم سوریه سنی مذهب و ۱۳٪ شیعه، علوی و اسماعیلی می‌باشند. مسیحیان نیز حدود ۱۰٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. ۳٪ باقی‌مانده از پیروان سایر ادیان؛ مانند دروزی‌ها و یزیدیان می‌باشد. اما باوجود شکننده بودن ساختار نامبرده، در بحث از ساختار مادی بیشتر باید به ساختارهایی اشاره کرد که عنصر قدرت و سیاست در آن‌ها متجلی می‌شود. در این زمینه می‌توان به ساختارهایی چون ارتش، نهادهای امنیتی و نظامی دیگر و... اشاره کرد. حاکمیت سوریه در این خصوص، باتوجه به ماهیت قبیله‌ای و فرقه‌ای خود، در سازماندهی نهادهای ملی خویش مانند ارتش بیشتر متأثر از ملاحظات قبیله‌ای و فرقه‌ای، فرقه علوی و بویژه خانواده اسد، عمل کرده است. به‌گونه‌ای که بیشتر پست‌های مهم نظامی - امنیتی در سوریه به اعضای قبیله و خانواده اسد سپرده شده است. (رک: امامی، ۱۳۷۶: ۱۷۱-۱۶۹). بنابراین، ساختار سیاسی سوریه دچار نوعی انحصار بوده و عرصه لازم برای ورود افراد سایر قبایل و فرقه‌ها به مراکز مهم تصمیم‌گیری در این کشور

بسته به نظر می‌رسد. همین امر، حسی از محرومیت را در میان اکثریت جامعه سوریه ایجاد کرده و طبیعتاً نارضایتی آن‌ها از ترتیبات حاکم بر کشورشان را در پی خواهد داشت که با توجه به حاکمیت طولانی حزب بعث در سوریه و تحولات سال‌های اخیر این کشور، درستی این ادعا به اثبات رسیده است. در این زمینه به طور مشخص می‌توان از کردهای سوریه، به عنوان بخشی از معارضان سیاسی و نه مسلح سوریه نام برد که سال‌ها به عنوان هویتی حاشیه‌ای از سوی نظام حاکم در محاق قرار گرفته بود.

دو ساختارهای هنجاری: در داخل سوریه نیز ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای متفاوتی صف آرای کرده‌اند؛ در یک طرف حکومت سوریه قرار دارد که با وجود انتساب آن به فرقه علوی، در حوزه عمل و ایدئولوژی سیاسی لائیک است و در طرف دیگر، نیروهای اسلام‌گرای اخوانی سوریه قرار دارند که معتقد به اسلام سلفی (با غلبه بر گرایش‌های تکفیری و جهادی) قرار دارند که همین امر، انگیزه لازم را به معارضین داخلی سوریه برای مبارزه با رژیم حاکم بر این کشور می‌دهد. به بیان دیگر؛ حاکمیت سوریه از نگاه اسلام‌گرایان سوری هم لائیک و هم منتسب به اقلیت علوی است؛ لذا جهاد علیه آن، هم به لحاظ سیاسی و هم مذهبی و جوب شرعی می‌یابد. هم‌بیمانی سوریه با ایران به عنوان نقطه کانونی هلال شیعی نیز از دیگر دستاویزهایی است که به اخوانی‌های سلفی، انگیزه مضاعف می‌دهد تا بشار اسد را سرنگون کرده و حکومت مطلوب خود را در سوریه برپا کنند.

نتیجه‌گیری

گسترش خشونت در بحران کنونی سوریه اگرچه ابتدا در تحولات نیم قرن اخیر این کشور و گسترش سلفی‌گری تکفیری در آن ریشه دارد، اما با دخالت بازیگران خارجی در سوریه بر دامنه خشونت‌ها افزوده شد و با گذشت زمان معادله تحولات سوریه را پیچیده‌تر کرده است. با این وجود، در ارزیابی نهایی باید گفت که آنچه اکنون بیش از همه قابل توجه است، اینکه خشونت در سوریه دارای ماهیت چندضلعی است و از این رو، نمی‌توان تنها با الگوی خشونت واکنشی یا فرقه‌ای - ایدئولوژیک بحران سوریه را توضیح داد. در واقع، عوامل و زمینه‌های متعدد خشونت در سوریه به نوعی به صورت هم‌افزا درآمده‌اند؛ آمریکا که یکی از ارکان ضلع خشونت سازمان- یافته در بحران سوریه است با وجود پی بردن به خطر جریان‌های تکفیری در این کشور، همچنان بر راهبرد هرج و مرج سازنده در این کشور ادامه می‌دهد؛ زیرا تداوم بحران سبب خواهد شد طرف‌های درگیر؛ یعنی عناصر سلفی تکفیری از یکسو و رژیم بشار اسد از سوی دیگر تضعیف شده و در این صورت، منافع آمریکا به بهترین شکل ممکن تأمین گردد. بنابراین، نمی‌توان تنها با توسل به رشد سلفی‌گری تکفیری در بحران سوریه آن را به عنوان متغیری دخیل و در عین حال

تعیین‌کننده در نظر گرفت، بلکه بازیگران دولتی و ساختارهای مادی و هنجاری در سطوح بین-المللی، منطقه‌ای و ملی نیز در توسعه بحران خشونت در سوریه دخیل و نقش‌آفرین هستند که همین امر به پیچیدگی بحران در این کشور افزوده است. در واقع، بخش عمده عوامل شکل‌دهنده به این موضوع ریشه در حمایت‌هایی دارد که بیگانگان و بویژه آمریکا از گروه‌های سلفی تکفیری مانند داعش به عمل می‌آورند. چرایی حمایت بیگانگان از این گروه‌ها را نیز می‌توان در سه محور زیر خلاصه کرد:

۱- این گروه‌ها اساساً وجه سلبی دارند؛ یعنی مهارت آن‌ها نه در سازندگی و ایجاد تمدن بلکه در تخریب و نفی آنچه موجود است، می‌باشد. به همین دلیل، این امر می‌تواند در راستای مبنایی راهبردی برای پیشگیری از تصادم تمدنی به روایت هانتینگتونی ارزیابی گردد.

۲- سلفی‌های جهادی که در ابتدا با هدف احیای اسلامی و مقابله با تهدید فرهنگ و تمدن غربی، به جهاد برضد بیگانگان و حاکمان مستبد کشورهای اسلامی می‌پرداختند، بتدریج با تحت تأثیر قرار گرفتن از سوی سلفی‌های تکفیری، جهاد را به شکلی دیگر و در واقع، به معنای برادرکشی و در پازل جنگ درون تمدنی قرار دادند. اینان با این استدلال که بحران در جهان اسلام، بیش از آنکه منشأ بیرونی داشته باشد، سرچشمه درونی دارد، از هدف اولیه خویش که مبارزه با بیگانگان و استعمارگران بود، فاصله گرفتند و تمام تلاششان را به ایجاد بحران در جوامع اسلامی معطوف کردند و مسلم است که بحران‌آفرینی در جوامع اسلامی و تضعیف این جوامع یکی از اهداف مورد نظر قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه می‌باشد که بهترین حالت برای تحقق این سناریو نیز آن است که توسط عوامل خودی در کشورهای اسلامی، و در واقع با مدیریت و هدایت بیگانگان، عملیاتی شود.

۳- غربی‌ها و بویژه آمریکا با حمایت و تجهیز سلفی‌ها درصد کنترل و به انحراف کشاندن موج اسلام‌گرایی در منطقه و جهان هستند. در واقع آن‌ها با حمایت از گروه‌های افراطی و تکفیری، قصد دارند توان و انرژی فراوان ناشی از ایجاد بیداری در کشورهای مسلمان را در جهت انحراف از موضوعات اصلی همچون اصل بقای رژیم صهیونیستی هدر دهند. پیشنهادات:

با توجه به ماهیت خشونت در بحران سوریه و قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار در این زمینه، به نظر می‌رسد که برای کنترل و حل بحران این کشور می‌بایست در سطح کارگزار و ساختار اقدامات لازم صورت گیرد؛ در سطح نخست باید با کنترل مرزها، بویژه مرزهای ترکیه، از ورود کارگزاران خارجی خشونت به داخل سوریه جلوگیری شود. در سطح ساختاری نیز در درجه اول زمینه‌های تعامل بین ساختار سیاسی سوریه و گروه‌های سیاسی مخالف در چارچوب گفتگوهای سوری-سوری در این کشور فراهم شود. قطب‌های قدرت در منطقه نیز باید از تخاصمی‌تر کردن عرصه در سوریه جلوگیری کرده و حل بحران این کشور را از راهی مسالمت-آمیز پیگیری کنند. در سطح نظام بین‌الملل نیز شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند با قرار دادن

اسامی گروه‌های خشونت‌طلب مانند داعش و جبهه‌النصره در فهرست گروه‌های تروریستی، آن‌ها را با محدودیت‌های متعدد مواجه کند یا اینکه برای کشورهای تغذیه‌کننده این گروه‌ها، مجازات تعیین کند؛ اعم از کشورهایی که به آن‌ها سلاح و تجهیزات می‌دهند تا کشورهایی که نفت استخراجی این گروه‌ها از سوریه را خریداری می‌کنند.

کتاب‌نامه

الف - فارسی

۱. ابراهیم محمد و دیگران (۱۳۹۰)، اخوان‌المسلمین سوریه، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه-سازان نور.
۲. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
۳. اخوان‌المسلمین سوریه را تجزیه می‌کند، در: <http://fa.alalam.ir/news>، تاریخ آخرین دسترسی، ۱۳۹۳/۲/۱۰
۴. استنسلی، استیگ (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۵. استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، نشر مرکز.
۶. افتخاری، اصغر (۱۳۹۰)، «ارزش (ضد) امنیتی بنیادگرایی؛ با تأکید بر نهضت سلفی - وهابی»، در: هوشنگی، حسین، پاکتچی، احمد(به کوشش) بنیادگرایی و سلفیه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، صص ۴۲۱-۳۵۳
۷. افتخاری، اصغر(الف) (۱۳۸۷)، «ظرفیت طبیعی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان.
۸. افتخاری، اصغر(ب) (۱۳۷۸)، خشونت و جامعه، تهران: نشر سفیر.
۹. امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۹۲)، «تأملی بر ریشه‌های بحران در سوریه»، گزارش راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۶۴
۱۰. امامی، محمدعلی (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۱. برزین، سعید (۱۳۶۵) (گردآوری و ترجمه)، تحول سیاسی در سوریه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. بیات، ناصر (۱۳۹۰) نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه، فصلنامه ره‌نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۷۸-۱۶۱.

۱۳. ترابی، قاسم (۱۳۹۰)، عربستان و انقلاب‌های عربی، در: کیهان بزرگ، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، صص ۲۱۷-۲۱۵
۱۴. تربتی‌نژاد، حسن (۱۳۸۵)، اسلام؛ خشونت یا صلابت، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۱۵. جوادی‌فتح، سارا (۱۳۸۴)، «سوداهای ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ»، مجله راهبرد، شماره ۳۵، بهار، صص ۳۹-۲۵
۱۶. جوان شهرکی، مریم (۱۳۸۷)، نقش جهانی شدن در گسترش بنیادگرایی دینی؛ مطالعه موردی القاعده"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷
۱۷. خدوری، مجید (۱۳۷۲)، گرایش‌های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. خسروی، غلام‌رضا (۱۳۸۴)، «ابوالاعلی مودودی»، در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، اندیشه سیاسی در جهان اسلام (ج ۲)، تهران: جهاد دانشگاهی، صص ۹۰-۱.
۱۹. دکمچیان، هرایر (۱۳۹۰)، اسلام در انقلاب (جنبش‌های اسلامی در جهان عرب)، چاپ ششم، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
۲۰. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۱)، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۲۱. رودهام کلیتون، هیلاری (۱۳۹۴) انتخاب‌های سخت، ترجمه امیر قادری، تهران: انتشارات میلکان.
۲۲. ژیتک، اسلاوی (۱۳۸۹)، خشونت (پنج نگاه زیر چشمی)، ترجمه علیرضا پاک‌نهاد، تهران، نشر نی.
۲۳. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی افغانستان، قم: بوستان کتاب.
۲۴. شفیعی، نوذر (۱۳۸۳)، «تئوری خشونت‌سازی ساختاری»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۳، مهر
۲۵. شیعه‌هراسی گامی از راهبرد اسلام‌هراسی رسانه‌های غربی، در: www.soroushpublishingco.ir تاریخ آخرین دسترسی ۱۳۹۳/۹/۲۵.
۲۶. عطایی، محمد (۱۳۹۰)، بیم‌ها و امیدها در سوریه، در: سایت مؤسسه مطالعات بین‌المللی صلح (peace.IPSC.org) تاریخ آخرین دسترسی: ۱۳۹۳/۰۸/۱۰
۲۷. عنایت، حمید (۱۳۶۲)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر.
۲۸. فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، خشونت سیاسی، تهران: نشر قطره.

۲۹. قاسمیان، روح الله (۱۳۹۰)، بررسی روند مداخله عربستان سعودی در امور سوریه، در: www.farsnews.com، تاریخ آخرین دسترسی ۱۳۹۳/۰۳/۱۰.
۳۰. الگار، حامد و دیگران (۱۳۶۲)، نهضت بیداری در جهان اسلام، ترجمه سید مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار و انتشارات فرهنگ.
۳۱. گل محمدی، ولی (۱۳۹۴)، «تحلیل اهداف استراتژیک ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری سوریه»، نشریه تحلیل راهبردی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۱۳۸.
۳۲. لیتل، دانیل (۱۳۸۸)، تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳۳. مرادی، عبدالله (۱۳۹۴)، «شیعه در نوک پیکان تهاجم تکفیر»، اندیشه و گفتمان انقلاب اسلامی، شماره اول، بهار.
۳۴. مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه، چلمقانی، مریم (۱۳۹۱)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجی‌گری تا حمایت از مخالفان دولت»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴، زمستان، صص ۸۳-۱۱۰.
۳۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۳۶. معین، محمد (۱۳۶۲) فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
۳۷. میرطاهر، سید رضا (۱۳۹۲)، «فرانسه و انگلیس و ارسال رسمی تسلیحات برای مخالفان سوریه»: <http://negahekhbari.ir/feed/print/298782>
۳۸. میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه: عبدالغفار محقق، مشهد: نشر ترانه.
۳۹. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۹۳)، «دشمن دور یا نزدیک» (گفتگو)، همشهری ماه، مرداد، شماره ۱۲۲، صص ۸۳-۸۰.
۴۰. نعیمیان، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، «جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۱، زمستان، صص ۹۱-۱۱۸.
۴۱. نقش سلفی‌ها در ناآرامی‌ها؛ راز رشد موربانه‌ای سلفی‌گری در سوریه، در: www.hamshahrionline.com، تاریخ آخرین دسترسی ۱۳۹۳/۰۲/۱۴.
۴۲. نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان، صص ۹۷-۱۳۵.
۴۳. های، کالین (۱۳۸۵)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

۴۴. _____ (۱۳۹۰)، «ساختار و کارگزار» در: مارش، دیوید و استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، چاپ ششم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴۵. یزدانی، عنایت‌الله، ابراهیمی، طالب، جعفری، یوسف (۱۳۹۱)، «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان‌المسلمین سوریه»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، بهار، شماره ۲۸، ۲۷۴-۲۵۳.

ب- لاتین

46. Al-Rasheed, Madawi (2011) "Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to bakker, edvin & others,(2013),"dealing with European Foreign Fighters in Syria: Goverance challenges & legal implication", **ICCT Research paper**.

47. Colombo, S. (2013, June 13). **Sunni and Shia jihad in Syria**. Available at: http://www.thecommentator.com/article/3772/sunni_and_shia_jihad_in_syria.

48. Harp, Jeremy M,Christopher M. Blanchard" Armed conflict in Syria: U.S. and international Response, CRS Report for congress" **CRS Report for congress**, June 14,2013,8-12.

49. Moniquet ,Claude (2013) "The involvement of salafism/wahhabism in the support and supply of arms to rebel groups around the world", European Strategic Intelligence and Security Center. Available at: <http://www.europarl.europa.eu/activities/committees/studies.do?language=EN>

50. Murkocinski,Mikolaj,(2013), "France and Syrian war dilemma",polski instytut spraw, the polish institute of international affairs.

51. the Arab Spring". Studies in Ethnicity and Nationalism: Vol. 11, No. 3.

52. Uzi Rabi and Chelsi Mueller, 2012. Saudi Arabia, Qatar and the Syrian Uprising.

53. Worth, R. (2012, October 6). Citing U.S. Fears, Arab Allies Limit Syrian Rebel Aid. Available at: <http://www.nytimes.com/2012/10/07/world/middleeast/citing-us-fears-arab-allies-limit-aid-tosyrian-rebels.html>